

## تحلیل رفتار فرد مسلمان و شیوه‌ای برای اصلاح رفتار

نوشته مهندس مهدی طیب

### چکیده

در هر یک از انسانها، براساس اطلاعاتی که در یافت می‌کند، بینشی شکل می‌گیرد که اساس تفسیر پدیده‌ها و حوادث زندگی را در او تشکیل می‌دهد. براساس بینش مزبور، روحیات و احساسهایی در فرد پدید می‌آید و روحیات و احساسها، فرد را به رفتارهای خاصی برمی‌انگیزد.

در بخش اول مقاله، ابتدا بینشهای فرد مسلمان درباره خداوند، جهان آفرینش و انسان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس روحیات و احساسهایی که در مورد خدا، جهان، و زندگی، براساس این بینشها در وی به وجود می‌آید مرور می‌شود و سرانجام رفتارهایی که براساس این روحیات و احساسها در فرد مسلمان شکل می‌گیرد بر شمرده می‌شود.

در مؤخره نکاتی از قبیل نقش حُب و عشق در تکوین و تشریح، تأثیر رفتار در ایجاد ملکات اخلاقی و تغییر بینش، خطر جوامع پیشرفته از نظر علم و تکنولوژی و محروم از تهذیب و تربیت اخلاقی، و بی‌پایگی اخلاق مادی منهای خدا و مذهب، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نتیجه‌گیری، به ضرورت کنترل و هدایت رفتارها، همزمان با تصحیح و ارتقای بینش، چه برای خودسازی و چه برای اصلاح دیگران، اشاره شده است.

### مقدمه

رفتار انسان با هر شخص یا هر چیز، ناشی از احساسی است که نسبت به آن دارد. این احساس (محبّت یا کراهت) از نوع تلقّی فرد در مورد آن شخص یا آن چیز برمی‌خیزد. به بیان دیگر، بینش انسان موجب پدید آمدن احساس او، و احساس او سبب شکل‌گیری رفتار او می‌شود خود بینش نیز از اطلاعاتی حاصل می‌شود که فرد در جریان زندگی خود در معرض آن قرار می‌گیرد. در مقاله‌ای که پیش رو

### بینش فرد مسلمان

دارید، بینش، روحیات و احساسها و رفتارهای فرد مسلمان را بر این اساس مطالعه و بررسی و به اختصار بیان کرده‌ایم تا در نهایت، راه اصلاح و تکمیل خود و دیگران را باز شناسیم.

فرد مسلمان در مورد خداوند، جهان آفرینش و انسان دارای تلقّی و بینش خاصی است که در ذیل به بررسی و

مطالعه آن می پردازیم:

### الف - بینش فرد مسلمان درباره خداوند

اینکه فرد مسلمان خداوند را چگونه موجودی می داند مطلبی است که تحت عنوان اسماء و صفات الهی در منابع اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. اسماء و صفات الهی به حوزه های زیر قابل تقسیم است:

۱. اسماء و صفات ذات: صفاتی که خداوند صرف نظر از مخلوقات دارا می باشد، صفات ذات نامیده می شود. صفاتی چون حیات، علم، قدرت و اراده از صفات ذات است؛ در نتیجه اسمایی از قبیل حی، عالم، علیم، قادر، قدیر و مرید، اسماء ذات خداوند به شمار می آیند.

۲. اسماء و صفات فعل: به صفاتی که بیانگر نوع رابطه و رفتار خداوند با مخلوقات است صفات فعل گفته می شود. این صفات را به دو گروه صفات جمال یا لطف و صفات جلال یا قهر می توان تقسیم نمود. بر این اساس، اسماء فعل خداوند به دو گروه اسماء جمال و اسماء جلال قابل تقسیم است. اسمایی از قبیل رحمان، رحیم، عفو، غفار، تواب، وهاب، لطیف، شکور، وفی، ستار، جواد، ناصر، معین، حنان، منان و دود از اسماء جمال، و اسمایی از قبیل غالب، قهار، خافض، مدل، جلیل، قابض، مهین، جبار، حسیب و منتقم از اسماء جلال خداوند شمرده می شوند.

قرآن کریم خداوند را با اسماء فراوانی نام برده و در دعاها و مناجاتهایی که از معصومین رسیده، همچون دعاهاى جوشن کبیر، مشلول، مجیر و یستشیر، که در اوایل مفتاح الجنان ذکر شده، نامهای بسیاری برای خداوند بیان شده است. در آیات و ادعیه و روایات صفات خداوند نیز ذکر شده است.

تأمل در معانی و مفاهیم این اسماء و صفات زمینه آشنایی و شناخت هر چه بیشتر خداوند را برای فرد مسلمان فراهم می آورد.

نکته ای که ذکر آن در اینجا لازم به نظر می رسد این است که براساس مضامین آیات و روایات، لطف خداوند بر قهر او غلبه دارد و رحمت الهی بر غضبش سبقت دارد. به بیان دیگر خداوند با قهر خویش موجودات را از جدا شدن از دامن مهرش باز می دارد و با اعمال قهر، موانع بهره مندی از لطف را برطرف می سازد و جمال را در پرده جلال حفظ و صیانت می کند.

### ب. بینش فرد مسلمان درباره جهان آفرینش

خداوند کمال مطلق و دارای تمامی صفات کمالی است. دوست داشتن و علاقه به کمالات، خود یکی از کمالات است و خداوند واجد این کمال نیز هست. از این رو خداوند عاشق جمال خویش است. ان الله جمیل و یحب الجمال: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد. (عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه ۳۱ سوره اعراف)

اقتضای ذاتی جمال، جلوه گری و ظهور و بروز است و اقتضای ذاتی کمال، اظهار و آشکار ساختن کمال و اقتضای ذاتی غنا، جود و ریش و عطا.

پری رو تاب مستوری ندارد  
چو دربندی ز روزن سر برآرد  
پوشیدن جمال و عاقل گذاردن کمال و عطا نکردن در عین غنا، زشت و نقص و بخل است و خداوند از این عیوب مبرا است. همچون زیبا رویی که از نگریستن به جمال خویش در آینه لذت می برد و لذا آینه ای تهیه می کند و در برابر آن می ایستد تا جمال خویش را مشاهده نماید خداوند نیز، که جمال مطلق است، خواست تا جمال خویش را آشکار سازد، لذا در آینه ممکنات تجلی نمود، و این گونه بود که آفرینش انجام شد.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد  
عشق پیداشد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رُخش روز ازل زیر نقاب

عکسی از پرتو آن بر رخ افهام افتاد

این همه عکس می و نقش مخالف که نمود

یک فروغ رخ ساقیست که در جام افتاد

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می‌فرماید:

كنت كنزاً مخفياً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لكي

اعرف: من گنج پنهانی بودم که دوست داشتم آشکار و

شناخته شوم، پس آفرینش را ایجاد کردم تا آشکار و

شناخته گردم (نجم الدین رازی، منارات السائرین).

بنابراین، جهان آفرینش همچون تالار آینه کاری شده‌ای

است که تمام در و دیوار و کف و سقف آن با آینه‌های ریز و

درشت پوشیده شده است و در میان این تالار صاحب

جمالی ایستاده است و هر یک از آینه‌ها به تناسب اندازه و

ظرفیتشان و نیز با توجه به نحوه قرار گرفتنشان در مقابل آن

صاحب جمال، جلوه‌های زیبایی او را باز می‌تابند و در

خود نمودار می‌سازند. پس اگر به دیده بصیرت در هر چیز

نگریسته شود، جلوه‌هایی از اسماء و صفات خدا در آن

مشاهده می‌شود.

آینه به خودی خود فاقد هر صورت و شکل، و فقر

محض هر زیبایی و جمال است؛ لذا اگر در آینه‌ای کمال و

جمالی مشاهده شود، بازتاب جمال و کمال کسی است که

در آن تجلی نموده است و اگر در تالار آینه عالم برخی از

جمالها و کمالها در آینه‌ای مشاهده نشود، این نقص و

کاستی ناشی از محدودیت و کوچکی خود آینه است.

با عنایت به آنچه گفته شد آفرینش یعنی تجلی اسماء

و صفات خداوند در آینه ممکنات.

الحمد لله المتجلی خلقه بخلقه: سپس خدایی را که برای

آفریدگانش به وسیله خود آفریده‌هایش تجلی نمود. (خطبه

۱۰۸، نهج البلاغه)

روی خدا زهر سو پیداست آشکارا

کو دیده خدا بین تا بنگرد خدا را

اینجا تولوا فثم وجه الله: به هر طرف روی بگردانید

روی خداست. (آیه ۱۱۵، سوره بقره)

از علی علیه السلام روایت شده که فرموده است: مارأیت

شیئاً الا و رأیت الله قبله و بعده و معه و فیه: چیزی را

ندیدم مگر اینکه خدا را پیش از او و بعد از او و با او و در او

مشاهده کردم.

به دریا بنگرم دریا ته وینم

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در دشت

نشان از قامت رعنا ته وینم

با چنین دریافتی از مفهوم آفرینش می‌توان دریافت که

هدف آفرینش یا غایت و نهایت تجلی، این است که آینه‌ای

به وجود آید که تمامی زیباییهای صاحب جمال را یکجا و

با ابعاد واقعی، بدون کوچک نمایی، در خود جلوه‌گر سازد.

بنابراین هدف غایی آفرینش پدید آمدن موجودی است که

آینه تمام نمای اسماء و صفات خداوند باشد. (۱)

براساس نگرش فوق هر فعلی که به وسیله هر

موجودی در جهان واقع می‌شود فعل خداوند است و این

خداوند است که در عالم از پس پرده ممکنات به کار آفرینی

مشغول است. لذا هر کاری را که در عالم انجام می‌گیرد و هر

حادثه‌ای را که در جهان رخ می‌دهد می‌توان به یک اعتبار به

موجودی که وسیله وقوع آن شده است نسبت داد و به

اعتبار دیگر به خداوند که به وسیله آن موجود آن فعل را

انجام داده است.

در مطالعه اسماء و صفات خداوند که در آیات و

روایات و ادعیه و مناجاتها ذکر شده است، این حقیقت به

روشنی قابل مشاهده است. مثلاً در عین اینکه پدر

مایحتاج زندگی خانواده‌اش را تهیه می‌کند، ولی خداوند

خود را روزی رسان آنها معرفی نموده (رزاق) و با وجود

اینکه شخص قاتل فردی را می‌کشد، خداوند خود را

میراننده معرفی می‌کند (ممیت). بنابراین در بینش فرد

مسلمان، در عالم حادثه آفرینی جز خداوند وجود ندارد. (۲)

## گر رنج پیشت آید و گر راحت ای حکیم

نسبت ممکن به غیر که اینها خدا کند و چون خداوند نسبت به آفریده‌های خود لطف و رحمت دارد و حتی قهر و خشمش نیز در باطن، لطف و رحمت است، پس هر آنچه از طریق و به واسطه هر موجودی، خواه انسانها خواه دیگر موجودات عالم طبیعت و خواه موجودات ماوراء طبیعت همچون فرشتگان، برای هر کس و هر چیز رخ می‌دهد، علاوه بر اینکه کار خداست عین خیر و مصلحت نیز هست.

به دُرد و صاف تو را کار نیست دَم درکش

که هر چه ساقی ما ریخت عین الطافست  
توجه به این امر که از خداوندی که نه در تشخیص مصالح بندگان دچار جهل و اشتباه و فراموشی می‌شود و نه در خیر اندیشی و مصلحت خواهی او برای آنها اندک تردیدی وجود دارد و نه هیچ ضعف درونی یا نیروی خارجی مافوق او را از عملی کردن آن چه به مصلحت می‌داند و قصد عملی کردن آن را دارد باز می‌دارد، جز خیر و مصلحت سر نخواهد زد، سبب خواهد شد که در فرد نسبت به خدای علیم رحیم قدیر و افعال الهی حُسن ظنّ ایجاد شود. اگر فرد با آن حُسن ظنّ، به تأمل و تدبّر در آنچه خداوند نسبت به او انجام داده پردازد، قادر خواهد بود به گوشه‌هایی از الطاف خداوند نسبت به خود پی ببرد.

جنبه دیگر بینش فرد مسلمان درباره جهان آفرینش این است که عالم ظاهری دارد که با حواس ظاهری انسان قابل درک است و از آن به عالم طبیعت یا عالم ملک و یا دنیا تعبیر می‌شود، و باطنی دارد که از حواس ظاهری بشر پوشیده است و انسان تنها با حواس باطنی قادر به درک آن است و از آن به عالم ملکوت یا آخرت تعبیر می‌گردد.

قرآن کریم می‌فرماید: *یعلمون ظاهراً من الحیوة الدنیا و هم عن الآخرة هم غافلون*: بیشتر مردم تنها به ظاهر زندگی دنیا آگاه‌اند و از آخرت (باطن زندگی) غافل‌اند، (آیه ۷، سوره روم).

هر چیز دارای ظاهر و باطنی است و هر کار، هم صورت و آثار مُلکی و هم صورت و آثار ملکوتی دارد. جنبه ظاهری عالم، گذرا و ناپایدار، و جنبه باطنی آن ماندگار و پایدار است. بنابراین، آنچه اصل و مهم است باطن و آخرت است و آنچه کم اهمیت و فرعی است ظاهر و دنیاست. به تعبیر قرآن کریم: *والآخرة خیر وابق: آخرت بهتر و ماندگارتر است (آیه ۱۷، سوره اعلیٰ) وللاخرة خیر لک من الاولى: و همانا آخرت برای تو بهتر از آغاز (دنیا) است، (آیه ۴، سوره صُحیٰ).*

## ج. بینش فرد مسلمان درباره انسان

انسان نمونه کوچکی از جهان آفرینش است. مواد تشکیل دهنده بدن او و اعضای چون دندان، نمونه جمادات؛ رشد و نمو و تغذیه و تکثیر بدن و رویش اجزایی همچون مو، نمونه نباتات؛ توانایی او بر جابه‌جایی و حرکت و برخورداری او از شهوت و غضب، نمونه حیوانات؛ مکرو حیلۀ او نمونه شیاطین؛ و عقل و دل او نمونه ملائک و قدسیان است.

انسان دارای سه بُعد وجودی است. یکی جسم که به منزله عالم طبع و جهان اجسام در جهان خارج است. دیگری نفس یا روان که به منزله عالم مثال در جهان خارج است و سه دیگر روح که به مثابه عالم عقول مجرّده در جهان خارج است. جسم دارای ماده و صورت، نفس فاقد ماده و دارای صورت، و روح فاقد ماده و صورت و موجودی مجرّد است. بدن و خصوصیات جسمانی انسان مشترک با حیوانات است. روح نیز شعاعی از روح الهی است و در نهایت صفا و کمال. نفس یا روان انسان، که احساسها و علایق و افکار و سلايق و روحيات و ديگر خصوصيات شخصي افراد ناظر بر آن است، تربيت پذير است و در طيف گسترده‌ای قابل تغيير است که یک سوی آن، صفات بهایم، همچون اهتمام به خوردن و آشامیدن و کاموری جنسی، و صفات درندگان، چونان خشم و زدن و

حقیقت باطنی آنها، که از آن به آخرت نیز تعبیر می‌شود، ممکن است به انواع و اقسام صورتها باشد. به شکل چرندگان، درندگان، گزندگان و ... و یا به صورت انسان. اگر دیده‌باطن بین کسی باز شود، خواه در اثر مرگ یا از راه تزکیه و تهذیب نفس، صورت باطنی افراد را خواهد دید و این همان صورتی است که برای همگان در قیامت آشکار خواهد بود.

پس بشر بین خاکی شدن، حیوان بودن و در اسارت شهوات و غضبها و مکرها ماندن، و یا قدسی شدن، خلیفه و مثل خداوند و فوق ملائک بودن و به دیدار و جوار الهی نائل آمدن، زمینه تغییر دارد و اگر به مقام انسانی دست یابد همان آینه تمام نمای اسماء و صفات خدا خواهد شد که غایت و نهایت آفرینش است. در نتیجه مظهر همه کمالاتی می‌شود که خدا داراست و قادر بر همه کارهایی می‌شود که خدا بر آنها تواناست و این مقام مختص انسان است و حتی هیچیک از ملائکه مقرب بدان راه ندارند.

### روحیات و احساسهای فرد مسلمان

بینشهایی که بدان اشاره شد، روحیات و احساسهای زیر را در فرد مسلمان ایجاد می‌کند:

### الف. روحیات و احساسهای فرد مسلمان درباره خداوند

۱. همه انسانها در ناخود آگاه خویش عاشق خداوند و عشق و علاقه آنها به هر چیز این عالم، چه پول و ثروت، چه مقام و قدرت، چه جمال و زیبایی، چه علم و دانایی، چه حیات و زندگی و ... همه جلوه‌های همان عشق فطری است که در نهاد همه موجودات وجود دارد. لکن اغلب اشخاص در یافتن مصداق خارجی معشوق درونی خود به بیراهه می‌روند و سراب را با آب اشتباه می‌گیرند و جلوه‌های غنای مطلق، قدرت مطلق، جمال مطلق، علم مطلق، حیات مطلق و ... محبوب ناشناخته خود، در آینه پول، مقام، زیباییهای ظاهری، دانش، زندگی دنیوی و ... را

شکستن و کشتن، و خصوصیات شیاطین، چون مکر و خدعه و فریب و نیرنگ و توطئه قرار دارد، و سوی دیگر آن، خصایل و ملکات ملائک و فرشتگان، همچون پاکی و طهارت و نورانیت و فضیلت قرار دارد. شخصیت افراد بستگی به حالت نفس آنها دارد و می‌تواند پایین‌تر از حیوانات یا در ردیف آنها قرار گیرد و یا در شمار شیاطین درآید و ممکن است در رتبه و حتی بالاتر از ملائک قرار گیرد و به خلوتگاه قدس ربوبی باریابد.

حیوان موجودی است که از طریق حرکت و با به کارگیری اعضا و ابزار به مقصود خویش دست می‌یابد. تا شخص از صفات و خصوصیات حیوانی رها نشود جز از همین طریق به مطلوب خود نخواهد رسید. انسان حقیقی موجودی است که به صرف اراده و قصد و بدون حرکت و به کار انداختن اعضا و ابزار، خواسته‌اش عملی می‌شود و مقصودش حاصل می‌گردد. شخص اگر به صفات و ملکات انسانی آراسته شود مثل و خلیفه خداوند می‌شود و مظهر «کن فیکون» می‌گردد و همه موجودات عالم منقاد و مطیع و مسخر اراده او می‌شوند.

در حدیث قدسی خداوند می‌فرماید: یا بن آدم انا ملک لا ازول، اذا قلت لشیء کن فیکون. اطعنی فیا امرتک و انتہ عما نهیتک حتی تقول لشیء کن فیکون: ای فرزند آدم، من فرمانروایی بی زوالم. هنگامی که به چیزی بگویم باش ایجاد می‌شود. در آنچه بدان امرت کردم مرا اطاعت کن و از آنچه نهیت کردم خودداری کن تا تو نیز به چیزی که بگویی باش ایجاد شود. (شیرازی، کلمه الله)

خود شخص است که تعیین می‌کند چه موجودی باشد. به بیان دیگر برخلاف سایر موجودات که هر یک شخصیت ثابت و تعریف شده و غیر قابل تغییری دارند (جمادات، نباتات، حیوانات و ملائک) شخصیت آدمی براساس نوع تربیت و پرورش شکل می‌گیرد و معلوم می‌گردد.

اشخاص در ظاهر دنیوی و بدن بشری مشابه‌اند، اما

این محبت و عشق، چشم و گوش او را از توجه و دیدن و شنیدن جز آنچه در رابطه با محبوب است کور و کر می‌سازد و دل او را از مشغول بودن به غیر دوست فارغ می‌کند و اندیشه‌اش را از غیر او غافل می‌سازد و رغبتی به غیر او، خواه مطامع دنیوی و خواه تنعمات اخروی، در دلش باقی نمی‌گذارد؛ لذا جز به انجام آنچه موجب جلب رضایت و عنایت اوست نمی‌اندیشد و رضا و خواستی جز رضا و خواست حضرت دوست در او باقی نمی‌ماند. این عشق سبب می‌شود که به هر آنچه در زندگی برایش رخ می‌دهد و نصیبش می‌گردد به عنوان هدیهٔ دوست بنگرد و از تلخ و شیرین و رنج و راحت و کم و زیاد آن به یکسان به شیرینی استقبال کند و خشنود باشد.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه راجانان پسندند

\*\*\*

در بلایا می‌چشم لذات او

مات اویم مات اویم مات او

۲. فرد مسلمان که چیزی و کسی جز خدا را در عالم مؤثر نمی‌داند (لا مؤثر فی الوجود الا الله) ترس و طمعی از غیر خدا در دل ندارد. او که می‌داند آنچه خداوند از حوادث و رخدادها و امکانات و موقعیتهای زندگی هر کسی پدید می‌آورد درست مقتضای مصالح حقیقی او و محض خیر است و آگاه است؛ اینکه عمل به تکالیف و دستورات خداوند که روشنگر نحوهٔ برخورد با حوادث و به کارگیری امکانات و عمل در موقعیتهای زندگی است شرط اثربخشی و ظاهر شدن آثار خیر نهفته در حوادث و امکانات و موقعیتهای برای وی است در برابر دشواریها و تنگناها و ناملایمات زندگی صابر است و به آنچه خداوند روزی و نصیبش می‌کند قانع و به آنچه خدا با او کرده و به او داده راضی و خشنود و در برابر آنچه به او امر فرموده عملاً و

با خود محبوب اشتباه می‌گیرند. اینکه بشر با دست یافتن به هر میزان از این خواسته‌های دنیوی سیراب نمی‌گردد و پیوسته تشنه است و بیشتر می‌طلبد، به روشنی آشکار می‌سازد که او در پی کمال مطلق و نامحدود، یعنی خداست بدون اینکه خود بدین حقیقت واقف باشد.

هر آن کس عاشق خوبان مه روست

بداند یا نداند عاشق اوست

فرد مسلمان به محبوب فطری خویش پی برده و جلوه‌ها را با خود او اشتباه نگرفته است لذا از آنها دل بریده و به صاحب جمالی که همهٔ جذابیتها و مطلوبیتهای مشهود در آینه‌های ممکنات از اویند رو نموده است و ندا در داده است که:

«لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ... أَتَى بَرِيءٌ مِمَّا تَشْرَكُونَ، أَتَى وَجْهَتِ

وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا: من چیزهایی را که (هستی و کمالاتشان از آن خودشان نیست و لذا) افول می‌کنند دوست ندارم... من از آنچه شما (مردم) آنها را به جای خدا گرفته و (شرک می‌ورزید (روی گردان و) بیزارم. من تنها به جانب کسی روی می‌کنم که (با تجلی خویش) آسمانها و زمین را آفرید، (آیات ۷۶ - ۷۷، سورهٔ انعام).

مطالعه و تفکر فرد مسلمان در زمینهٔ اسماء و صفات الهی، که یکپارچه خوبی و کمال است، آتش محبتش به خدا را شدیدتر می‌نماید، و تأمل و تدبّر وی در لطف و عطا و ستر و مدارایی که خدا در زندگی با او می‌کند بر شدت محبتش به خدا می‌افزاید. الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ: آنان که ایمان آوردند محبتشان به خداوند شدیدتر است، (آیه ۱۶۵، سورهٔ بقره). تمام شوق و اهتمام چنین فردی نیل به وصال و لقاء محبوب و انس و خلوت با او است، دوری و عدم دیدار اوست که وی را محزون می‌سازد و از نظر محبوب افتادن و محرومیت از عنایت اوست که برایش تلخ و هراس انگیز است. این عشق سبب می‌شود که لحظه‌ای از یاد محبوب غافل نباشد و جز به عشق او و برای رضای او به کاری روی نیاورد و سخنی بر زبان نراند.

قبلاً تسلیم و پذیراست.

فرد مسلمان اگر هدف و مقصودی اختیار کند، پس از صرف توان لازم برای نیل به آن، با اعتماد به اینکه خداوند مصلحت را بهتر تشخیص می‌دهد، بر خدا توکل می‌نماید و او را وکیل می‌سازد تا هر آنچه را او مصلحت می‌داند، خواه تحقق خواسته‌اش و خواه عدم تحقق آن را عملی سازد.

او با عنایت به اینکه خداوند، که مولای انسان است، از نیازها و حوایج بنده‌اش غافل نیست و بر احتیاجات واقعی و مصالح حقیقی عبد بهتر از خود او واقف است و تامین آنها را خود بر عهده گرفته و متکفل است، هم خود را به انجام وظایف بندگی متمرکز می‌سازد و از هرگونه مصلحت اندیشی برای خود و برنامه ریزی و تدبیر برای تامین منافع خویش فارغ شده و همه امور دنیا و آخرت خود را یکجا به خداوند تفویض می‌نماید.

افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد: کار خویش را به خدا واگذار و تفویض می‌نمایم همانا خداوند بر (مشکلات و حوائج بندگان) آگاه و بینا است، (آیه ۴۴، سوره غافر).

الهی اغنی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری: خدای من، مرا با تدبیرت از تدبیر اندیشیدن خودم بی‌نیاز کن و با اختیار و انتخاب خودت از اختیار و انتخاب خودم بی‌نیازم ساز، (محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای عرفه امام حسین، ع).

۳. توجه به عظمت مقام الهی و بزرگی حقی که بر بندگان دارد و اشرافی که خداوند بر همه آشکار و نهان امور ایشان دارد و اینکه عالم محض خداست سبب می‌گردد که روحیه حیا و ادب در محضر الهی تمام لحظات و زوایای زندگی فرد مسلمان را فراگیرد و خود را در هر مرتبه‌ای از معرفت و طاعت و شکر که باشد، عاجز از ادای آنچه سزاوار حضرت حق است بداند و در هر سه زمینه معرفت، طاعت و شکر، خویشتن را قاصر و مقصر ببیند. تا جایی که

شخصیتی چون پیامبر اسلام به خداوند عرضه می‌دارد: ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک: آن‌گونه که سزاوار شناخت تو بود تو را نشناختیم و آنچنان که شایسته عبادت تو بود تو را عبادت ننمودیم، (مجلسی، مرآة العقول، ج ۸، ص ۱۴۶).

عظمت الهی چنان وجود فرد مسلمان را در بر می‌گیرد و چشم و دل او را به خویش معطوف می‌سازد که هر چه جز اوست در نظرش کوچک و حقیر جلوه می‌نماید.

عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعینهم: چنان خداوند در درویشان به عظمت شناخته و جلوه‌گر شده است که هر چه جز او، در نظرشان کوچک و حقیر می‌نماید، (خطبه ۱۹۳، نهج البلاغه).

## ب. روحیات و احساسهای فرد مسلمان درباره جهان آفرینش

۱. فرد مسلمان عالم را به عنوان جلوه‌گاه محبوب خود تلقی می‌کند و هر یک از موجودات عالم را جلوه‌ای از معشوق خویش می‌بیند و لذا به همه چیز مهر می‌ورزد و همه کس را دوست می‌دارد.

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست  
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست  
روح عاشق او در هر چیز جلوه جمال یار را می‌جوید و لذا در جهان جز زیبایی نمی‌بیند.

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن  
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

۲. فرد مسلمان توجه و اهتمامش را به حقیقت باطنی عالم مصروف می‌دارد و ظواهر ناپایدار در نظرش فاقد اهمیت می‌نماید. بنابراین توجهش به ملکوت جهان و عالم آخرت است و عالم ملک در نظرش بی‌اعتبار است و اگر ارزشی برای آن قایل باشد صرفاً برای سودی است که در ساختن آخرت می‌توان از آن بُرد، همچون کشتگاهی که ارزشش به محصولی است که می‌توان از آن برداشت کرد.

امکانات و موقعیتهای زودگذر دنیوی دل نمی‌بندد و بی‌درنگ و بی‌لحظه‌ای تردید، در راه نیل به رتبه انسانی به سادگی از آنها صرف نظر می‌کند.

او دنیا را با همه جلوه‌های گوناگون فردی و اجتماعی آن جدی تلقی نمی‌کند. *أما الحیوة الدنیا لعب: زندگانی دنیا تنها بازی است، (آیه ۳۶، سوره محمد) و مال‌حیوة الدنیا الّا لعب: و زندگانی دنیا جز بازی نیست، (آیه ۳۲، سوره انعام).* آنچه از نظر او جدی است آخرت و ملکوت جهان و انسان است. بنابراین همه عرصه‌های فعالیت دنیوی را چون میدان بازی و ورزش تلقی می‌کند که در آن بردن یا باختن اهمیتی ندارد و آنچه مهم است کسب نشاط و سلامتی و نیرومندی از رهگذر بازی و ورزش است. او نیز موفقیت و کامیابی یا شکست و محدودیتهای دنیوی را بی‌اهمیت تلقی می‌نماید و آنچه برای او مهم به شمار می‌آید دستیابی به کمال انسانی و سعادت اخروی و قرب الهی از رهگذر این فعالیتهاست. لذا نه در جریان این بازی، به اصطلاح حرص می‌خورد و اعصابش خسته و فرسوده می‌شود. و نه انگیزه‌ای برای تخلف از مقررات این بازی (احکام دین) و تضییع و انکار حق دیگران و به اصطلاح چرزدن (ظلم) در او به وجود می‌آید، و نه نسبت به طرف مقابل و رقیب در او احساس عداوت و دشمنی پدید می‌آید. همچنین او توجه دارد که بازی و ورزش (فعالیتهای فردی و اجتماعی دنیوی) تنها کار و کار اصلی عرصه زندگی نیستند. بلکه همچون زنگ تفریح مدرسه‌اند که دانش آموز را برای کلاس درس، که هدف اصلی از ایجاد مدرسه است، آماده می‌سازند. در مدرسه آفرینش نیز آنچه اصل است تلاش در جهت نیل به مراتب معرفت و دستیابی به ملکات فاضله انسانی از رهگذر عبادت و تهذیب نفس است. از این رو، وی صرف تمام فرصتهای مفید عمر در فعالیتهای دنیوی را به مثابه عدم حضور دانش آموز در کلاس می‌داند و به هیچ وجه آن را جایز نمی‌شمرد. به همین ترتیب معتقد است که در مدرسه خلقت، اگر دانش آموزی در زنگ تفریح، گوشه‌گیری

و ابتغ فی‌ا اتیک الله الدار الاخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا: در بهره‌گیری از آنچه خداوند به تو عطا نموده خانه آخرت را بطلب و به کارگیری آنچه را از امکانات دنیوی نصیب تو شده در این آخرت جویی فراموش مکن، (آیه ۷۷، سوره قصص).

### ج. روحیات و احساسهای فرد مسلمان درباره زندگی خود

فرد مسلمان آن‌گاه که دریابد عمر را صرف چه کارهایی کرده و با دل بستن و پرداختن به امور دنیوی، چگونه از آنچه اصل و همیشگی است بازمانده است و اینکه باطن و ملکوتش چه فاصله‌ای با حقیقت انسانی دارد و از چه عظمت‌ها و کمالات و ارزشهایی محروم شده است، احساس خسران و ندامت می‌کند. با درک ارزش و اهمیت آنچه می‌توان بدن نایل شد، آتش طلب برای نیل به کمالات انسانی و دستیابی به حقیقت انسانیت، که همانا دیدار و مجالست با جمال و کمال مطلق، یعنی حضرت حق، و خلافت و مظهر تام اسماء و صفات او شدن و اراده حاکم بر جهان هستی شدن است، در درونش شعله‌ور می‌شود و فرصت باقیمانده عمر را، که تنها سرمایه جایگزین ناپذیر وی برای نیل به آن مراتب است، غنیمت می‌شمارد و به ارزش منحصر به فرد آن پی می‌برد، به گونه‌ای که دیگر حاضر نیست عمر را جز برای آن هدف ارزشمند، در راه دیگری مصروف سازد.

براین اساس در زندگی به همه چیز از دید نقش و تاثیر آن در نیل او به هدف زندگیش، که با همه وجود بدان دلبسته است، می‌نگرد، و به آسانی آماده است از هر چیزی در راه هدفش چشم‌پوشد و همه امکانات و موقعیتهای دنیوی خود را در راه آن فدا کند. به سان میوه‌فروشی که می‌داند اگر به کالاهایش دل ببندد و حاضر به فروش آنها نباشد، نه تنها سودی عایدش نمی‌شود، بلکه پس از چند روز، تمام سرمایه‌اش نیز فاسد و تباه می‌شود، او به



۴. پرداختن به عبادت و خلوت کردن با محبوب خویش و راز و نیاز عاشقانه با او.

۵. ارتباط و پیوند قلبی و معنوی با اولیاء معصومین(ع) و استمداد از باطن صاحبان ولایت.

۶. پرداختن به تحصیل امکانات دنیوی و استفاده از آنها صرفاً در حد رفع ضرورت و بدون قصد لذت جویی، و پرهیز از اتلاف عمر در زمینه‌هایی چون جمع مال و ثروت، کسب مقام و تفوق بر دیگران، جلب توجه و تمجید خلق، یا خوردن و نوشیدن و خودآرایی و کاموری جنسی.

۷. در عرصه فعالیت‌های دنیوی (خانوادگی، اقتصادی، سیاسی و...) بی‌حرص و تقلا و بی‌تعدي به حریم دیگران، با دلی دائم به یاد خدا و متوجه به مرگ و جهان آخرت، آرام و متین گام برداشتن و در قالب ضوابط و موازین شرع عمل کردن.

۸. با دیگر انسانها رفتار محبت‌آمیز داشتن و مشتاقانه و بدون منت نهادن به آنها خوبی کردن و بزرگوارانه از خطاهای آنان چشمپوشی نمودن.

۹. استفاده از مواهب طبیعی و محصولات بشری به نحو صحیح و بدون اسراف و تبذیر، و حفظ و صیانت این نعمتهای الهی و جلوگیری از اتلاف و به هدر رفتن آنها.

۱۰. پرداختن به امور اجتماعی و پذیرفتن مسئولیتها صرفاً به قصد خدمت و برای نیل به قرب و رضای الهی از رهگذر آنها.

۱۱. همواره متوجه و مراقب رفتار و اخلاق و حال درونی خود بودن و پرهیز از غفلت و سرمستی و بی‌خبری از خویشتن.

#### مؤخره:

۱. همان گونه که در متن بحث اشاره گردید آنچه موجب آفرینش شد محبت بود و آنچه انسان را به کمال انسانی، که غایت و هدف آفرینش است، نایل می‌سازد نیز

و انزوا پیشه کند و در بازی شرکت نماید (رهبانیت و تارک دنیا شدن) مشکل روحی و روانی دارد و باید درصدد معالجه او بر آمد، علاوه بر این چنین دانش‌آموزی به علت اینکه نشاط لازم را در زنگ تفریح از طریق بازی کردن (فعالیت‌های دنیوی) کسب نکرده، در کلاس (کسب معرفت و تزکیه نفس و عبادت) نیز فراگیری و بهره‌مندی شایسته را نخواهد داشت و از ثمرات ارزنده بازی و ورزش (قرب الهی و کمال انسانی قابل کسب در عرصه فعالیت‌های دنیوی) نیز محروم خواهد ماند. متقابلاً اگر دانش‌آموزی بازی زنگ تفریح را جدی بگیرد، این بازی برخستگی جسم و اعصاب او می‌افزاید و به هنگام حضور در کلاس درس نیز تمام حواس و فکرش در پی ماجراهای زنگ تفریح قبل و برنامه‌ریزی برای زنگ تفریح بعد است و بهره‌ای از کلاس نخواهد برد. همان گونه که نمازها و عبادات فردی که دنیا را جدی گرفته و لذا در طول انجام آنها به فکر کارهای دنیوی است و بی حضور قلب به جا می‌آورد ثمر چندانی برای او به بار نمی‌آورد.

#### رفتارهای فرد مسلمان

روحیات و احساسهایی که به آن اشاره شد فرد مسلمان را به رفتارهای زیر و می‌دارد.

۱. تلاش در جهت افزایش آگاهی و رشد معرفت خویش در زمینه شناخت خدا، جهان و انسان، و تفکر در جهت پی‌بردن به حقیقت هستی خود و نقاط مثبت و منفی شخصیت خویش و راه اصلاح و تکمیل نفس خود.

۲. تلاش و اهتمام در جهت تزکیه و تهذیب نفس و معالجه بیماریهای درون خود با بهره‌گیری از طیبیان روحانی، که همان انبیا و اولیای الهی‌اند، و عمل به دستورات ایشان.

۳. مراعات ادب حضور در محضر حق و انجام آنچه موجب رضای اوست و پرهیز از آنچه او نمی‌پسندد، در تمامی لحظات و مواقف زندگی.

محبت است. روحیات و خلقیات شایسته محصول محبت به خدا و اولیاء او است که مظهر تام اسماء و صفات اویند. احکام و دستورات عملی دین نیز چیزی جز صور و شکل‌های رفتار عاشق نیست. بنابراین، می‌توان به روشنی تشخیص داد که محور تکوین و تشریح محبت است و دین نیز که تبیین تکوین و احکام تشریح است، چیزی جز حب نیست. چنان که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: هل الدین الا الحب؟ ... الدین هو الحب و الحب هو الدین: آیا دین چیزی جز محبت هم هست؟ ... دین همان محبت و محبت و عشق همان دین است، (مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۸).

۲. همان‌گونه که در مقدمه به تأثیر بیش در به وجود آمدن روحیات و احساسها، و نقش روحیات و احساسها در شکل‌گیری رفتارها اشاره کردیم، در اینجا لازم است این نکته را متذکر شویم که استمرار و مداومت در یک رفتار موجب پدید آمدن ملکات روحی می‌شود و ملکات روحی نیز بر اندیشه و طرز تفکر و بینش شخص اثر می‌گذارد. لذا تکرار اعمال شایسته موجب پدید آمدن ملکات فاضله اخلاقی می‌شود و ملکات فاضله اخلاقی نیز باعث تقویت ایمان و روشن بینی درونی و باز شدن درهای ملکوت در برابر دیده دل فرد و الهام حقایق الهی به قلب وی می‌شود. متقابلاً تکرار و اصرار بر اعمال زشت به تدریج ملکات پلید اخلاقی را در وجود فرد مستقر می‌سازد و ملکات مزبور نیز موجبات تیرگی و قساوت و کوری و کری دل فرد و سستی و انهدام بنای ایمان او را فراهم می‌آورد.

ثم کان عاقبة الذین اساءوا السؤای ان کذبوا بایات الله: سرانجام کسانی که به بد کردن و به بدی‌ها پرداختند این بود که آیات الهی را تکذیب نمودند، (آیه ۱۰، سوره روم).  
۳. ثمره علوم و دانشهای دنیوی نرم افزارها و سخت‌افزارها یا تکنیک‌ها و تکنولوژیهاست که تنهابر قدرت عمل فرد می‌افزایند، لذا اگر فراگیرنده و دارنده و به

کارگیرنده آنها فردی باشد که قوای حیوانی و شیطانی درون او بر وی مسلط باشد از بهایم پست‌تر، از وحوش درنده‌تر و از ابلیس مکارتر خواهد بود، و اگر صفات ملائک بر وجود او مستولی شود و قوای حیوانی و شیطانی در تسخیر و کنترل قوای مَلَکی او در آمده باشد، نیروی ناشی از دستاوردهای دانش را در مسیر سعادت و کمال خود و دیگران به کار خواهد بست. بنابراین به هیچ وجه علم قادر نخواهد بود انسان را از دین بی‌نیاز نماید و چون انسانی که در مکتب دین تربیت نیابد، همچون گیاهی هرزه و خودرو، فاقد کمالات انسانی و ملکات فاضله اخلاقی است و جنبه‌های طبیعی و حیوانی در او مسلط خواهد بود؛ لذا جامعه محروم و بی‌بهره از آموزش و تربیت دینی، هر چه به مراتب بالاتری از علم و تکنولوژی دست یابد و در مسیر عمران و سازندگی پیش رود، از منزلت انسانی دورتر و برای بشر خطرناک‌تر خواهد بود.

۴. اخلاق منهای مذهب و بدون اعتقاد و ایمان به خدا، به بیان دیگر اخلاق مادی، فریب و دروغی بیش نیست و فاقد هرگونه ضامن اجرای منطقی و فراگیر است؛ زیرا رفتار اخلاقی به عملی اطلاق می‌گردد که انجام دهنده آن هیچگونه غرض دنیوی شخصی را در ورای آن عمل نجوید و آن عمل را مقدمه سود دنیوی خویش قرار ندهد و آشکار است که چنین عملی از کسی که ایمان به خدا و آخرت ندارد نمی‌تواند سر بزند.

این که بتوان فرد را به استناد اینکه بازتاب بدی یا خوبی او به دیگران به خودش بازخواهد گشت و منافع و آسایش دنیوی او را تحت تأثیر قرار خواهد داد، به خوبی جلب کرد و از بدی بازداشت آرزویی باطل و گمانی بی‌پایه است؛ زیرا کسانی که رفتار غیر اخلاقی آنان به دیگران بیشترین آسیب را می‌رساند غالباً همان کسانی هستند که در سطح بالایی از قدرت قرار دارند و می‌توانند خود را در پناه قدرت خویش از بازتابهای زیانبخش چهره‌های غیر اخلاقی خود مصون و محفوظ نگهدارند.

## نتیجه

در اصلاح رفتار، ضمن مصروف داشتن اهتمام اصلی به اصلاح بینش، نباید از کنترل‌های ظاهری بر عملکردها نیز غافل شد. در نتیجه چه در مقام خودسازی و چه اصلاح دیگران، می‌بایست در هر دو زمینه تکمیل و ارتقای بینش، و کنترل و تصحیح رفتار اقدام نمود. (۳) □

با عنایت به نقش بنیادین بینش فرد در شکل‌گیری روحیات و احساسها و نهایتاً رفتارهای او، برای تحلیل و نیز اصلاح و تغییر رفتارهای فرد، باید از بینش او آغاز کرد. از سوی دیگر کنترل و هدایت رفتارهای فرد، می‌تواند زمینه پدید آمدن ملکات فاضله اخلاقی را فراهم سازد. بنابراین

## پی‌نوشتها

- (۱). آنچه سبب شد دست به تجلی و آفرینش بزند (ابتهاج ذاتی به کمالات خود و محبت به جمال خویش و اظهار آن) هدف فاعل، و آنچه آفرینش در نهایت خود به آن می‌رسد (پدید آمدن موجودی که آینه تمام‌نمای اسماء و صفات خدا باشد) هدف فعل است.
- (۲). اعتقاد به اینکه هر چه می‌شود کار خداست با عقیده به اختیار و آزادی مخلوقات صاحب اختیاری همچون انسان تناقض ندارد. آنچه در این مورد به تناسب آمادگی ذهنی و علمی مخاطبان این نوشته می‌توان ذکر نمود، این است که انسان و هر موجود صاحب اختیار دیگر، در عزم و نیت مختارند و آزادانه تصمیم می‌گیرند. لکن عملی شدن آن نیت و تصمیم موکول به اذن تکوینی الهی به وقوع آن در جهان خارج است. پس هر آنچه از انسان و دیگر موجودات صاحب اختیار سر می‌زند نه جبر حاکم است، که بی‌خواست آنها کاری از ایشان سر بزند، و نه تفویض و مطلق‌العنانی، که به صرف خواست آنها بی‌نیاز به اذن تکوینی الهی کاری از آنان سر بزند. بلکه نقش فرد در آنچه از او سر می‌زند چیزی است بین جبر و تفویض، و این همان مطلبی است که در حدیث معروف امام صادق علیه السلام ذکر شده است که می‌فرمایند: لاجبر و لا تفویض بل امر بین الامرین (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۴). بنابراین در عین اعتقاد به آزادی و مسئولیت انسان در برابر کاری که از او سر می‌زند به علت خواست و تصمیمی که بر انجام آن داشته است، آنچه در جهان خارج از او سر می‌زند خواست خداوند است و بی‌اذن الهی امکان عملی شدن ندارد. به بیان دیگر آنچه در خارج اتفاق می‌افتد کار خداست.
- (۳). برای آگاهی بیشتر و تکمیل دانسته‌ها در زمینه مباحث این نوشتار می‌توان از منابع زیر بهره‌گرفت:

- ابراهیم امینی، «خودسازی»، انتشارات شفق.
- احمد نراقی، «معراج السعاده»، مؤسسه مطبوعاتی حسینی.
- مهدی نراقی، «علم اخلاق اسلامی»، مجتبوی، انتشارات حکمت.
- فیض کاشانی، «حقایق»، صاعدی، انتشارات اسلامیّه.
- نظر علی طالقانی، «کاشف الاسرار»، طبیب، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- محمد شجاعی، «مقالات»، انتشارات سروش.
- عبدالصمد همدانی، «بحرالمعارف»، انتشارات بیدار و حکمت.
- جواد ملکی تبریزی، «رساله لقاءالله»، فهری، انتشارات نهضت زنان مسلمان.
- حسین حسینی تهرانی، «رساله لب لباب»، انتشارات حکمت.
- فیض کاشانی، «راه نجات»، رجب زاده، انتشارات پیام آزادی.
- جواد ملکی تبریزی، «سلوک عارفان»، راستگو، نشر سایه.
- جزوات «نظری بر عرصه حیات انسان از منظر توحید افعالی» و «جلوه‌هایی از توحید افعالی در کلام الهی» و مقاله «معیارهای عمومی شایستگی و برتری نیروی انسانی در مدیریت اسلامی» در شماره ۳۶، فصلنامه مدیریت دولتی، به قلم نویسنده این نوشتار.